

## ساخت سبکی منشآت خاقانی

### دکتر محمد بارانی

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

#### چکیده

منشآت، نوعی خاص از گونه‌های نثر ادبی می‌باشد. این نوع، بنا بر نوشته‌های جاحظ و ابن قتیبه، از دورهٔ ایرانی پیش از اسلام در ادب رایج بوده است. در ایران بعد از اسلام هم از قرن پنجم به بعد در نوشته‌های ادبی به صورت منشور، فتح نامه، شکست نامه، عهدنامه، سوگندنامه، سلطانیات و اخوانیات دیده می‌شود. یکی از این منشآت، از آن خاقانی است که حاوی نامه‌های او به خویشاوندان، بزرگان و امیران زمان او می‌باشد. این نامه‌ها از لحاظ ساخت سبکی دارای ارکان اصلی و فرعی صدر مکتوب، شرح اشتیاق، خاتمهٔ مکتوب، ابلاغ سلام و اعلام وصول بوده که با ویژگیهای هنری دیگر نثر فنی همراه گردیده و نثری شاعرانه و پرجاذبه ساخته است.

#### مقدمه

در لغت منشآت جمع منشأ به معنی نوشته‌های منشیانه و مترسّله است که شامل نامه‌ها و مراسله‌ها می‌شده است.<sup>(۱)</sup> این نوع ادبی معمولاً یکی از تجلیات نثر فنی بوده، دبیران و نویسندگان فاضل، در مکاتبه‌های خود از آن استفاده می‌کرده‌اند.

از لحاظ سیر تاریخی، در دورهٔ سامانی این نامه‌ها به شیوهٔ مرسل نوشته می‌شد. در دورهٔ غزنویان، ابونصر مشکان و بیهقی، آنها را به نثر ساده یا نهایتاً بینابین می‌نوشتند. اما منشیان قرن ششم به نثر فنی متمایل بودند. نامه‌نگاری به نثر فنی، جنبهٔ هنری داشت و از این رو منشآت دبیران معروف را به صورت کتاب‌های مدوّنی در می‌آوردند تا سر مشق دیگر نویسندگان قرار گیرد.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که ترسّلات و مکاتیب، ریشه در ایران باستان دارد. اگر چه آثار قابل توجهی از آن زمان در دست نیست، ولی با توجه به آثار ادب عرب و نیز نویسندگان عرب‌نژاد، به خوبی می‌توان دریافت که این قسم نثر در ایران پیش از اسلام رواجی تمام داشته است. مثلاً می‌توان به این موارد اشارت کرد: «جاحظ در رسالهٔ دم اخلاق کتاب، به همین معنی اشارت می‌کند. ابن قتیبه هم در عیون الاخبار بلاغت کتاب و مکاتیب ایران پیش از اسلام را از مهمترین منابع کتاب خود به شمار می‌آورد: چنان که مسعودی نیز در مروج الذهب و التنبیه و الاشراف رسائل و مکاتیب فارسی را در شمار اخبار و سیر و عهود و توقیعات و وصایا و خطب پادشاهان ایران، هنگام بر تخت نشستن نقل و روایت کرده است.

جهشیاری نیز در کتاب الوزرا و الکتّاب به آثار زیادی از مکاتیب پادشاهان ایرانی به کارگزارانشان در امر خراج و آبادانی که خود در اصفهان دیده اشاره کرده و کیفیت آن را نیز به اختصار نقل کرده است.<sup>(۲)</sup>

در دورهٔ فترت، یعنی پس از حملهٔ عرب به ایران تا تأسیس حکومت‌های نیمه مستقل و مستقل ایرانی اطلاعی از انشاء ترسّلات در دست نمی‌باشد، و می‌توان گفت که در این دوره از نوشتن مکاتیب رسمی خبری نیست چون دیوان رسالت و حکومت مستقلی

وجود ندارد؛ ولی به تقریب می‌توان گفت که نامه‌های اخوانی به همان روش دیرین پارسی کهن در میان دوستان ادامه داشته است. از آغاز حکومت‌های ایرانی در ایران تا اوایل قرن پنجم، دیوان رسالت به "زبان عربی" بوده است و مکاتیب رسمی بدین زبان نوشته می‌شده است. نمونه‌های آن را در تاریخ عتبی و ترجمه آن یعنی تاریخ یمینی به انشاء ابوالشرف ناصح جرفاذقانی می‌توان دید. این روش تا دوره وزارت ابوالعباس فضل‌بن عباس اسفراینی ادامه داشت. در دوره همین وزیر، دیوان از عربی به فارسی درآمد. اگر چه بار دیگر در زمان وزرات خواجه احمد حسن میمندی دیوان از پارسی به عربی برگردانده شد؛ با این همه بعضی از مراسلات اخوانی و پاره‌ای از مکاتیب سلطانی به فارسی نوشته شد. در زمان سلطان مسعود غزنوی زبان فارسی در دیوان، دوشادوش زبان عربی در نوشتن نامه‌ها به کار می‌رفت. در این زمان جز مکاتیبی که به دربار خلافت نوشته می‌شد سایر نامه‌ها به زبان فارسی بود. نمونه‌های زیبای این مکاتیب را در تاریخ بیهقی می‌توان دید؛ و نیز در همین دوره از نامه‌های اخوانی شیخ ابوسعید ابوالخیر در کتاب اسرار التوحید می‌توان سراغ گرفت. در قرن ششم از انواع مکاتیب همچون، منشور و فرمان، فتح‌نامه و شکست‌نامه، عهدنامه و سوگندنامه، سلطانیات و اخوانیات می‌توان نام برد. در اینجا به سبک یکی از این نوع مکاتیب یعنی منشآت خاقانی، به شیوه ساختی توجه می‌شود.

### منشآت خاقانی:

منشآت خاقانی مجموعه‌ای است از نامه‌های خاقانی به خویشاوندان، بزرگان و امیران روزگار او در این نامه‌ها نکته‌های فراوانی است که پرده از تاریکی‌های روزگار خاقانی

بر می‌دارد. خواننده با خواندن این مکاتیب، با محیط اجتماعی، آداب و رسوم، عقاید و خصوصیات روحی مردم آن زمان آشنا می‌شود و بالطبع، راهی به گوشه‌های ناشناخته تاریخ این مرز و بوم می‌برد.

خاقانی بر معارف روزگار خود آگاهی بسیار داشته است. وسعت تخیل، قدرت تجسم، تسلط بر کلام ذهن سخن‌آفرین او را بر آن داشته است که تن به سخن متعارف ندهد و در همه زمینه‌های کلام ادبی، آشنایی‌زدایی‌های تازه‌ای ایجاد کند. همین تازگی و غرابت در سخن او است که موجب شده سعدالدین و راوینی، ترسلات خاقانی را از "نوعی دیگر" بدانند که از "رسوم دبیران" بیرونی است. صاحب مرزبان‌نامه، سعدالدین در این باب اینگونه می‌نگارد:

«و نوعی دیگر اگر چه از رسوم دبیران، بیرون است چون نثات سحر کلام و محاجات اقلام امیرخاقانی که خاقان اکبر بود بر خیل فصحای رمانه و در آن میدان که او سه طفل بنان را برنی پاره سوار کردی. قصب السبق براءت از همه بر بودی و گردگام زرده کلکش او هام سابقان حلبة دعوی بشکافتی.»<sup>(۳)</sup>

بنابراین شیوه منشآت، سبک فنی است که خاقانی در نوشتن این نامه‌ها مراعات کرده است. سبک فنی، در واقع سبک غالب نشر قرن ششم می‌باشد. این سبک دارای اختصاصات کلی ساختاری است. پیش از اشاره به ویژگی‌های خاص در سبک این کتاب، شایسته است که از ساختار خاص مکاتیب اخوانی در این نامه‌ها یاد شود و آن گاه به خصوصیات سبک دوره در این نوشته توجه گردد.

## ساختار خاص نامه‌های خاقانی:

الف: رکن صدر مکتوب؛

این رکن اخوانیات در واقع مقدمه نامه بوده است. در این قسمت جمله‌های دعایی به شیوه‌های مختلف نوشته می‌شده است. مثلاً رکن نخست در نامه‌هایی از این قبیل علاوه بر «دعا»، «عناوین و «نوعتی» را به صورت ترکیبات اضافی آورده است. مانند:

«سجاده معلی منصب معالی و مجلس عالی، خداوند صدر امام مطاع، حبر مطاع، بحر مقام، مقتدای مطلق، حاقّ محقّ محقّق، ناسک سالک مهتدی، صدیق متبتّل، ناصر الدین و منتصره، ظهیر الاسلام و مظهره، حافظ اعلام الشریعة، مالک رقاب الائمة، متبوع الصّدّیقین، نبوع الیقین، وارث معشر الانبیاء مقتداء زمره الاولیاء. 'امام الزّمان، امین الفرقان «فاروق الفرق» عده الحواری الحق، سید الضار الله فی العالم، اسوة السواد الاعظم، فی الخافقین، عدامة المشرّقین، عنصر السعادتین، مستحقّ الخلافتین، اول المشایخ، قلب الاوتاد، ابدالآباد کعبه وار مقتدای ناسکان حقیقت و مقصد سالکان طریقت باد و ذات مقدّس مجلس عالی به نسبت براهین براهیمی درست کردن در قلع اصنام شهوات و قمع اجرام شبهات. سیاره همم و ثابت قدم.»<sup>(۴)</sup> به نظر می‌رسد که خاقانی با ذکر این «عناوین و نعوت» و «دعا» می‌خواسته قدرت خود را در بسجع‌آوری و جناس بنمایاند. در ضمن، واژه‌گزینی او در جهت ایجاد تجانس آوایی شایسته عنایتست. به خصوص اینکه با ایجاد این موسیقی نثر را به شعر نزدیک ساخته است.

یا این نمونه:

«سجّاده مقدّسه مجلس عالی خواجه امام اجل اعلم قدوة اعظم، مالک مهتدی صدیق. عمدة الدّین محیی الاسلام والمسلمین، وارث معشر الانبیاء و واسطة العقد الاصفیاء،

متبرع‌المحققین، ینبوع‌الیقین قدوة‌المحققین الاعلام اسوة‌الشرق والغرب فی‌الایام، عاصم‌السنة و ذویها، قاصم‌البدعة و اهلها مولى‌العلماء و علامة‌العالمین، مستند‌الخلفا و مستمسک‌السلطین، الداعی الی‌الحق، فاروق‌الفرق امین‌الفرقان، امام‌ائمة‌الزمان. مستحق‌الخلافتین، عنصر‌السعدتین، اول‌المشایخ، الطرد‌الشامخ، قطب‌الاول و تاد‌ابد‌الآباد در احیاء معالم شریعت و مراعات‌الضار حقیقت و رعایت حواریان طریقت. امت‌نواز و ملت‌فراز باد. و ذات مقدس مجلس عالی که جنید و ابن‌نجید سجاده‌دارش زبید و نوری و نهر جوری پیشکارش سزد، از دام دورنگی این گرگ نهاد یوسف‌خوار، و راکع پست منافق سار، و خشن پوش ملمع‌کار، که به شب هزار میخی در گردن افکند و بامداد گریبان مجروح کند، هیچ وجد و حالت نبی، و به روز پشمینه سپید در پوشد، و نماز شام به پلاس بدل زند و هیچ زهد و ارادات نبی. خضروار آمن‌السرب صافی‌الشرب باز»<sup>(۵)</sup>

در این مقدمه، خاقانی علاوه بر موسیقی کلام و آوردن انواع سجع و جناس، به صور خیال و ایمازهای شعری همچون «این گرگ نهاد یوسف‌خوار»، «راکع پست منافق سار»، «خشن پوش ملمع‌کار»، «هزار میخی در گردن افکندن» و تشخیص روزگار که «به روز پشمینه سپید در پوشد و نماز «شام به پلاس بدل زند» و «هیچ زهد و ارادتی ندارد» کلام خویش را آراسته است. این زیان‌حادثه‌دار ادبی نثر خاقانی را به شعر نزدیک نموده و با وصف‌های برجسته هنری نثر را وارد حوزه شعر ساخته است.

گاه نامه را با شعر آغاز کرده است و مقدمه‌مکتوب با شعر و جمله‌های عربی شروع می‌شود:

«هو! اساکنی بغداد صار قوادیا و فیه من الاشواق صادف دادیا»

السلام یملی دارالسلام علی قاطنی دارالسلام ثم علی المجلس الاسمی المقدس



مجلس الصدر الامام الاجلّ. البحر القوام الاكمل، البحر القمقام الاعدل، العالم الكبير المقتدی، السמידع الرتجی، رضی الدنیا و الدین حجّة الاسلام و المسلمین، وارث انبیاء المرسلین، مفتی الخلفاء المهتدین، مفتی الخلفا المعتدین افضل افراد الشریعة، اول اوتاد الطریقه. حامی السنّه، ما حی البدعه، متبوع المحققین ینبوع الیقین، ملک فحول المتکلمین، مالک رقاب الکلام، مالک الزمان و نعمال الایام، الداعی الی الحق، فاروق الفرق، معین الفرقان، صدر ائمة الزمان، عالم العلوم و قدوة العالم، «اسوة السواد الاعظم، مدار الحقایق و ابن بجدتها، مبرهن الدقائق و صارم نجدتها سید علماء المشارق و المغارب، ذی المناسب، اید الله شأنه و ابادشایه بغیظه شناته. سلام یعطر ارجه ارجاء الخافقین و تیضمن جنانه جنا الجنّین، مطیب الشمائن کالورد بانفاقه، مذهب القلاید کالصبح بانفلاقه اجلی و انور من ماء الحضرة و نار موسی، واصفی و اقدس من کمّ مریم و جیب عیسی، کان نسیمه من اخلاق المکرّمه خلق و صفاؤه من اعراقه المعظّمه شرق.»<sup>(۶)</sup>

همان گونه که ملاحظه می شود، مترادف گویی، قرینه سازی، سجع و جناس و موازنه های پی در پی سخن خاقانی را در اینجا مظنّب ساخته است. همچنین خود ستایی و اظهار فضلی در آن به چشم می خورد که از ویژگیهای مهم نثر فنی می باشد.

گاه این رکن فارسی و کوتاه است و نوعی به صورت ترکیبات اضافی در آن آمده است؛ در ضمن استعارات و تشبیهات زیبایی نیز در متن دیده می شود:

«اگر چه روزگار به ناسازگاری و نامرادی اهل فضل معروف است. سازنده کار و مراد ولی نعمت من خواجه محقّ محقّق زاهد مجاهد، سدید الدین، قدوة المحققین، سید العارفین، کنز الحقایق، مفتاح العارف، لسان الحق، ینبوع الصفا، متبوع الاصفیا، مقتدی ذوی الطریقه، زبده الحقیقه، اخلص عشقاء الله تعالی باد و دیده سعادت و چهره ارادتش از

آبله عصیان و ناخنه طغیان ایمن، بمحمد و آله.<sup>(۷)</sup>

در برخی از نامه‌ها که گویی جوابی است بر نامه شخصی، آغاز مکتوب با تعییراتی بسیار شاعرانه نوشته شده است:

«این خدمت از سردست ارتجال می‌رود، بل کز سرپای استعجال، و سرخامه زاغ جامه می‌خواست که لسان الطیر نماید، بر زبان سیاهش بگذشت که جان مرغان عالم شهادت که آخر الامر جای هم در حوصله مرغان بهشت دارند، یا زیور طاووسان ملک و جواهر جناح نسیرین فلک، و جلاجل زرین سپید باز روز، و بال عنبرین سیاه زاغ شب با طوق بسدین و طیلسان زمردین طوطیان شاخ طویی، و انفاس آتش‌انگیز و لباس خاکستر فام بلبلان باغ معنی و الحان عند لیان نفس ناطقه، که در ققص زرین و در بند یا قوتینند، و شکوه سیمرغی نفسانی، که بر کنگره این قصر سه شقه چهاردری اند. بازیب تذروان ارم ذات‌العماد و رنگ بو قلمونی طاووسان شهر عاد، و خلخال شاهبازان دست شرایع و ردای کبود فاخته خویان صوامع، با صغیر ضلّیل نفسان ایوان و همت عقاب صرلتان میدان، و فرسایه همای و همای چتر آسمان، و نسر ظایر و طایر سعد، و منطق الطیور طیور بهشت. و بهشت جعفر طیار نثار آن کبوتر سیار باد، که نامه این غریب غراب لباس به حریم کعبه کرامت و باس برساند، بلکه هدهدی کند و دیودلی نماید، و نامه این ضعیف پری گرفته مورچه سیرت بادسار به حضرت سلیمان، ملک مکارم، عرض دهد. ای سبحان الله، معهود عادت چنان است که پدید از حضرت سلیمان به عروس سبانه برساند. می‌بینی که اشکال روش روزگار چگونه منعکس شده است، که هدهد می‌طلبم تا نامه عشق از نزدیک عروس خاطر و سبای سینه خادم به حضرت سلیمانی برساند.»<sup>(۸)</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نثر دارای ساخت سخت شاعرانه است و توصیفات



فراوان سبب ایجاد اطناب در سبک نوشته شده است. علاوه بر آن قدرت ترکیب کلام و حسن تألیف موجب آهنگ و موسیقی قوی در بافت کلام گردیده است. ما می‌توانیم این موزیک عالی را در «نسر طایر و طایر سعد»، «منطق الطیور طیور بهشت» و «بهشت جعفر طیار نثار آن کبوتر سیار باد» به عینه ببینیم و لمس کنیم.

گاه آغاز نامه با اعلام و وصول نامه و اظهار شادمانی از رسیدن نامه مکتوب الیه می‌باشد: «مطالعه شریف مجلس سامی، امیر سپاه سلار اجل مبجل، محترم مکرم، از هدا اعبد، مبارزالدین، شجاع الاسلام والمسلمین، سیف الملوک والسلاطین، مقدم الامراء الصالحین، صفوة اللدولتین عمدة الحضرتین، مفخر الحجاج والحرمین، سیدالعشایر، ذوالمفاخر، در اتساع جاه و ارتفاع پایگاه ابدالله الدهر بلندنام روزگار باد؛ متضمن صد هزار دواعی مسرت و بواعث سلوت به کهتر داعی رسید و شرف بی کران رسانید»<sup>(۹)</sup>

چنانکه ملاحظه گردید، بیشتر نامه‌ها دارای رکن "صدر مکتوب" می‌باشد که به شیوه‌های مختلف نوشته شده است.

#### به رکن شرح اشتیاق؛

رکن شرح اشتیاق، از نظر سبک انشاء زیباترین و برگزیده‌ترین بخش نامه‌های «اخوانی» به حساب می‌آید. چراکه در این قسمت سخن از احساسات و عواطف نویسنده نامه به گیرنده آن می‌باشد. خود همین «واحد فکری» یا «کمینه محتوا» یعنی تجسم و نمایش عواطف در ساختار شکوهمند زیبای ادبی، اساس شعر و ادب است. از این مطلب می‌توان این گونه نتیجه گرفت که نثر این گونه نامه‌ها در این قسمت نثری است شعرگونه و زیبا و از دیگر انواع مکاتیب زیباتر و بهتر می‌باشد، چراکه ادبیات چیزی جز نمایش و

حرکت عواطف درونی انسان در ساخت باشکوه و زیبای لفظی نمی‌باشد. به نمونه‌هایی در این باب توجه شود.

«این خدمت که به سواد حدقه بر بیاض چشم مرقوم شد، بلکه به مراد دل بر بیاض جان، بلکه به سواد دیده بصیرت بر بیاض چهره عقل و به حبل الوريد سبحانه آمد، و به موم خاطر که از شهد امانی باز مانده است، مهر کرده شد. و اگر یمین و یسار را قدرت بودی یمین الله که به سواد دوده شب بر بیاض صفحه روز نبشتمی، و به زر رشته آفتاب سبحانه می، و به موم ستارگان که پیرامون طشت شمع ماه سیلان شمع را مانند، مهر کردمی و به دست آفتاب دادی تا به جوار مقللاً مجلس عالی رسانیدی.»<sup>(۱۰)</sup>

«خدا متکار دولت خواه، زمین خدمت را به رخسار جان بوسه می‌دهد، و در مواسم خدمتکاری، سنت خضوع را اقامت می‌کند، و خاک آستان معلی را به بوسیدن رطب حواشی می‌دارد؛ و اوراد دعاء خالص را تهیة اوقات می‌سازد؛ و به دستبوس عالی که ظلمت یافتگان نیار را چشمه آفتاب است: متعطش تر از نیازمندان چشمه حیوان می‌باشد»<sup>(۱۱)</sup>

«... و نیازمندی به نور طلعه طلحه که نور طلح منضود و سدر منضود است، بهشت سینه خواص را، تعطش حیوان وادی بریده موسی راماند به چشمه حیوان حضر، و دل خادم از جور گناه نهی ایام که مذهب طالح است، در جوار پناه‌دهی آن امام که مهذب طلحه است می‌گریزد، تا از آفات، خالی السیر باشد و به اتصال سعد مستسعد شود.»<sup>(۱۲)</sup>

«بنده مجروح سینه، آستان معلی را که آسمان معلی است. به رخسار جان بوسه می‌دهد. و به بوسیدن بساط اعلی که سجده جای ملوک است، لب آتش آلود را کوثر اندود می‌گرداند. و اگر چه از قرب مجاورت کعبه مکارم، محروم است، و از زمرة احرامیان

عبودیت و میقات شناسان خدمت، منفصل. حمدالله که از شرایط سجود خدمت را اقامت می‌کند و تازه می‌دارد، و به دستبوس اعلا که به انفاق، چشمه خضر است تشنگان ظلمات نیاز را، به غایت متعش و نیازمند می‌باشد.»<sup>(۱۴)</sup>

#### د: خاتمه مکتوب؛

گاه‌نامه‌ها را با جمله‌های دعایی مختصر عربی و درود بر پیامبر (ص) تمام کرده است؛ مانند:

«والله يعصم المجلس السامي الكفوي من غين الزمان ونوايب الحدثان. و صلواته على محمد وآله وصحبه»<sup>(۱۵)</sup>

«والحمد لله خالق الخلق، والصلوة على الهادي الى الحق محمد المصطفى، سيد الوري وآله واصحابه نجوم الهدى. حسبنا الله وحده ابدا. والصلوة على نبيه المصطفى وآله جدا.»  
گاه مکاتیب را با جملات دعایی عربی و فارسی ختم کرده است:

«انشاء الله تعالى، زندگانی حضرت علیا در کمال اریحیت گستری و اقبال رعیت پروری ابدالذهر باد و حسبنا الله وحده ابدا.»<sup>(۱۷)</sup>

«حق تعالی، سایه اکرام و دست انعام بر سر زوار و قصاد کشیده و گشاده دارد، و چشم اهل دولت و ملت به جمال و کمال او روشن گرداناد. والله یمن علی العبد بتوفیق خدمته قبل یوم المعاد و یدیم المجلس الاسمی بمصالح العباد. والسلام.»<sup>(۱۸)</sup>

و زمانی نیز نامه با جمله‌های فارسی پایان گرفته است: «خواستم که به مجلس اسمی شیخ امامی حرفی بنویسم. باز چون ژرفی اندیشه کردم، دانستم که این ملوث کتابت و بعث عبارت، هم کرم عمیم قطب الدینی احتمال تواند کرد. با

این همه این کلمه در می نویسیم. والسلام» (۱۹)

پایان برخی از نامه‌ها با دعا و ذکر شعر همراه است:

«زندگانی پادشاه جهان، عادل سیاسی، مطاع مؤید منصور مظفر، رکن الدولة والدین، نصره الاسلام والمسلمین، عضد آل سلجوق بالبراهین در مرت با عدت کامکاری دراز و دیر یا زیاد، بمحمد و اله.

سلام من که رساند به پهلوان جهان جز آفتاب که چون من درم خریدۀ اوست  
 صبا کبوتر این نامه شد بدان درگاه که صورت کرم امروز آفریدۀ اوست  
 فلک چو طفل عرب طوقدار شد ز هلال که چون غلام حبش داغ بر کشیدۀ اوست...  
 ولی دل از سر سرسام غم به فرقت او زبان سیاه‌تر از کلک سرکشیدۀ اوست  
 چه گویم از صفت آرزو که قصهٔ حال نگفته من به زبان از دلم شنیدۀ اوست (۲۰)  
 اذا الفتی ذمّ عیشاً فی شبیبه ماذا یقول اذا عصر الشّباب مضی  
 با این همه خدایش در کف عوافی دائم الخلود گرداناد. «داعیه و قادیه الخاقانی» (۲۱)

### ارکان فرعی نامه‌ها:

در نامه‌های اخوانی برخی ارکان فرعی هم وجود دارد، از آن جمله «ابلاغ سلام و تحیت». مانند: «خادم سلام و خدمت و ثنا و مدحت چندانی که در گریبان آسمان و دامن زمین نگنجد، بر تواتر می فرستد، و به چشمهٔ حیات غرّهٔ زاهره که کوثر سلسبیل از آن مجتذب و مجتلب است، به غایت متعطش می باشد.» (۲۲)

«اصغر الخدم سلام و تحیتی که طیب فایح و نور لایح آن به نکهت روزه داران حرم و جبهت روز رویان ارم ماند، چندانکه در جگر آسمان بگنجد و سدهٔ زمین بر نتابد، متواتر

می فرستد. و دعای آسمان پیمای و ثنای زمین نورد می راند.» (۲۳)

نکته جالب این است که این رکن فرعی در نامه‌های خاقانی مقدم بر «رکن شرح اشتیاق» شده است.

و نیز رکن «اعلام وصول نامه» از رکن‌های فرعی است که در بعضی از مکاتیب بدان اشارت رفته است. و تشریف شریف مجلس عالی به ظاهر اخلاط ایرمن به خدمتکار رسید. در وقت به قهقری بازگشت و به جانب تبریز آمد. و خدمت مجلس سامی، امیر حکیم عالم عامل، معن مفن، محترم مکرم، عین الدین عوده الاسلام والمسلمین، روح الله سده دریافت. اما به تعهدی که لایق چاکران مجلس سامی عین الدینی زاده الله رفعة و سمو باشد، نتوانست رسیدن.» (۲۴)

«درین وقت سعادت بخش و دولت رسان. مثال بی مثال که امثال من بنده را صد هزار منال و مال در آن تضمین است، از درگاه معلی خدایگانی، خاقان اعظمی، نصره الله تعالی، به بنده مخلص رسانیدند و به قدر امکان خدمت نوشت. انشاء... تعالی که مقبول افتد.» (۲۵)

### ویژگیهای کلی منشآت:

تا اینجا سخن بر سه ساختار خاص نامه‌های خاقانی بود. کوشش شد تا ساخت کلی منشآت کشف شود. همچنانکه ملاحظه شد این نامه‌ها دارای نظام ساختی ویژه‌ای می‌باشد که اجزای آن در ارتباطی اندامواره دارای نقش و عملکرد می‌باشند. این نامه‌ها دارای طرح و شکلی خاص بوده که این شکل از قسمت‌هایی تشکیل گردیده است که باید کل اجزای آن در ارتباطی تنگاتنگ دید تا به ساختار ویژه آنها دست یافت. پس از تأکید بر این شکل خاص، اکنون به ویژگی‌های کلی منشآت که می‌تواند با همه نثرهای فنی مشترک

باشد اشاره می‌شود. ذکر این نکته بجا خواهد بود که منظور از خصوصیات کلی مکاتیب، خاصه‌های «سبک دوره» یعنی نثر فنی می‌باشد:

#### الف- درج شعر؛

در آمیختگی نظم و نثر یکی از ویژگیهای مهم نثر خاقانی می‌باشد. به نظر می‌رسد که نویسندگان بیشتر به جمال اسلوب بیان نظر داشته‌اند. آوردن شعر در نثر در مواقعی صورت گرفته است که اولاً معانی بیشتر عواطف و موضوعات شعری بوده‌اند؛ ثانیاً برای تأکید و تأیید عواطف مطرح شده می‌باشد. ثالثاً جمال شیوه بیان مورد نظر بوده است. به نمونه‌هایی در این باب توجه شود «یا للعجب! غبار ذره بر ذره چون گذرد؟ و کاه برگ بر آب برکه کوتر چون نشیند؟ اما ملوک جهان را که نور آفرینش و سایه آفریدگارانند، چنین مبالغه اشفاق درباره بندگان به اتفاق بسیار نموده‌اند.

#### شعر علوم انسانی

سوی مگس وحی کند غیبان	مورچه را جای شود دست جم
ورنه نبوت چه شناسد شبان	حق به شبان تاج نبوت دهد
باد گلستان کند از گلستان	ابر گهر پاشد بر تیره خاک
وین همه در وصف تو گفتن توان (۲۶)	سنت فضل و کرم است این همه

«اما این عادت یاغیان باشد که به میوه ستان باغ در آیند. صنوبر صد نوبر بشکنند، میوه رادست زد و پای فرسود کنند. سیب را به آسیب انگشت، و ترنج را به رنج ناخن آزرده گردانند، و غراب و از انجیر حلوایی، و روباه آسا انگور ملاحی را نیم خورد کنند و



بگذارند. هیچ شهباز گوهر، غرابی، و هیچ شیر همت روباهی ننماید. «نحن معاشر الانبیال اناتی و دلانوتی مصراع» نه صید شوم نه صید خواهم که کنم. آن چنان که ملاحظه می شود، اشعار برای تأیید معانی و عواطف مطرح شده آمده است. که خود موجب «اطناب» نوشته گردیده است. به نظر می رسد که این «اطناب» خواست زمینه سخن که احساسات و عواطف است باشد. و نیز پیوند شعرها با نثر به دو طریق انجام گرفته است یابی هیچ پیوند لفظی و با ذکر «بیت»، «شعر» و «مصراع» و یابا پیوندهای لفظی.

#### ب: اقتباس از آیات و احادیث؛

اقتباس از آیات و احادیث نبوی از مهمترین ویژگیهای نثر فنی است. این شیوه به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی راه یافته و به صورت رکنی فنی و زینتی در بیشتر انواع نثر فنی به کار رفته است. استفاده از آیات و احادیث، در مسیر تحوّل و تکامل خود، نثر را به نهایت تکلف و تصنع رساند. از لحاظ زیباشناختی باید متوجه این نکته بود که آوردن آیات و احادیث، ذهن را بر سر دو راهی قرار می دهد و در نهایت با حل معما و دو گانه بودن زبان، ذهن از زیبایی کاربردی کلام دچار اعجاب و لذت هنری می شود. از لحاظ بافت زبانی نیز «ملمع بودن» ساخت زبان، موجب ایجاد تابلوی دو بعدی برای نمایش و حرکت عواطف شاعر و نویسنده می شود که این خود، اسلوب بیانی زیبایی را برای تجسم و تعیین عواطف هنرمند می سازد.

نمونه هایی در این باب؛ «از عزیزان عذر می خواهم که به هر یک تحیتی مفرد نتوانم فرستادن، که کار دراز کشد و دیگر اعزه و اکابر را توقعات باشد. این تحیت از خود به خود می نویسم، «انّ هذا لفي الصّحف الاولي، صحف ابراهيم و موسى» (۲۸)

«و کَلِّمًا حَقِيقَةً اسْتِ که در مکتب نطف «عَلِّمَ بِالْقَلَمِ» و در قرب جوار «عَلِّمَهُ الْبَيَانَ» و بر صَحِيفَةً تَلْقِينَ «حَفِيفٌ عَلِيمٌ» رموز احاسن خط و کتاب آموخته است.» (۲۹)

«جَبَّارٌ مُطْلَقٌ وَ جِهَانِدَارٌ بِه حَقٌّ أَفْرِدْگَارٌ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ بِه نِيَابَتٌ وَ خِلَافَتٌ خَوِيش، جَبَّارِي وَ جِهَانِدَارِي اَن كَس رَا دَهْد كِه خَوَاهِد. وَ تَا اَرْزَانِي نَبِيند، نَدَهْد. «أَهْمُ يَقْسَمُونَ رَحْمَةً رَبِّكَ» خَاك دَر دِيدَةُ هَمِه مَحَال جَوِيَان كَرْدِه اسْت، وَ سَنَگ بَر دَنْدَان هَمِه گَرَا فِ گَوِيَان زَدِه، «تَوْتِي الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءٍ تَنْزِعَ الْمَلِكِ مِمَّنْ تَشَاءُ» (۳۰)

چنانکه از ساختار عبارات داده شده، در می یابیم، آیات قرآنی بی هیچ واسطه لفظی در کلام آمده‌اند و یا آنکه با پیوند لفظی (کسره اضافه) در عبارت دوم. در باب ارتباط معنایی آیات با جمله‌های داده شده می توان گفت که یا توصیف معنی جمله قبل است و یا متمم معنی جمله‌ها. نقل و اقتباس آیات از لحاظ ساختاری یا به صورت نقل و اقتباس قسمتی از آیه هست و یا نقل دو یا چند کلمه از آیه و یا به صورت کامل آیه یا آیه‌ها آورده شده‌اند.

#### ج: سجع و توازن؛

سخن آهنگین خیال‌انگیز است. این خیال‌انگیزی خاصه برای تصویر و نمایش عواطف بسیار مؤثر است. موسیقی به صورت کلی می‌تواند القاگر احساسات هنرمند باشد. در مسائل هنری و ادبی هم بسیار از این خاصیت آهنگ استفاده می‌شود. شعر ناب، در واقع بخش بزرگی از زیبایی و خیال‌انگیزی خود را مرهون ریتم و موزیک خود است. در نثر فنی نیز از این ویژگی شعری استفاده می‌شود. از آغاز قرن ششم، نویسندگانی به سجع نویسی روی آوردند و آن را در انواع مختلف نثر به کار گرفتند. در مکاتیب نیز سجع از ارکان اصلی آرایش کلام بوده و در بیشتر قرینه‌های متوالی به کار می‌رفته است. در

نامه‌های اخوانی در دو رکن «صدر مکتوب و شرح اشتیاق» از سجع و توازن استفاده می‌شده است حال به نمونه‌هایی از توازن و تجانس آوایی اشاره می‌شود:

«سعادتى که اساس مبانى آن به زلزالت حادثات خلل نپذیرد و رخنه نشود و عزتی که صفو خالص آن به آشوب آفات مشوب نگردد و تیره ننماید، نثار اوقات مجلس اشرف فرزندان اجل اکرم، خواجه امام اعظم، حبر اخبار، بحر زخار، ناسک سالک مقتدی، شهاب الدین، شمس الاسلام و المسلمین، عمدة الشریعة، عمدة الخقیقة، صدر الائمه بالبراهین، ملک فحول المتکلمین، مالک رقاب الکلام، ملک الزمان و نعمان الايام، علامة العالم و علم العلماء: قیّم النظر و قوام النظرأ بندار العلوم و ابن بجدتها کشاف الرموز و صارم نجدتها باد.» (۳۲)

آن گونه که از این نمونه‌ها نتیجه گرفته می‌شود، می‌تون گفت که همه نوع سجع و جناس، تجانس آوایی ترصیع و موازنه در نوشته وجود دارد. وجود همین سجع و جناس‌ها، خود، موجب اطالة کلام و اطناب گردیده است.

شاید در بارهای فنودالیتة آن زمان از لحاظ شکوه و عظمت ظاهری، خواهان چنین کلامی بوده‌اند. چرا که مخاطبان ادبی هر دوره، نقش بزرگی در ابداع و ایجاد آثار ادبی داشته‌اند.

د: اطناب؛

اطناب شیوه‌ای است که به نثر امکان می‌دهد تا به مضامین شعری نزدیک شود و در نتیجه نثر توانست تمامی تکلفات لفظی را بپذیرد و معانی، بسط یابد و الفاظ متناسب، در کلام جای خود را بیابند، نویسندگان از همین تناسب لفظی استفاده کرده در ابداع مضامین و

معانی نو بکوشد، قرینه‌های لفظی در ارتباط با مضامین، جای خاص خود را بیابند. برای ایجاد قرینه‌های موزون از الفاظ خاصی استفاده شد و هر لفظی که قرینه‌ای به دنبال نمی‌آورد از سخن طرد گردید. بالاترین حد اطّاب را در نثرهای انشایی یعنی «ترسّلات و مقامات» می‌بایم. در این نوع نوشته‌ها که منظور «بیان مقصود» نبوده است، راه برای هر نوع تکلف و تصنع هموار بوده است. در منشآت خاقانی صفحه‌ای نیست که از این ویژگی خالی باشد. در نمونه‌های یاد شده قبلی کاملاً این موضوع آشکار است. در اینجا به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود:

«بنده مجروح سینه سراسیمه خاطر آستان معلی را که آسمان زمین اوست، زمین می‌بوسد و بر خاک، نقش انا العبد می‌نویسد و به دست بوس عالی که به حقیقت بحر و چشمه کوثرست جهانیان به غایت متعّش و آرزومند می‌باشد. و پیش فرمان عالی که به اتفاق فرقان و ارتقای فاروق است فرق ملوک را، سجّادات شکر می‌گذارد، و از نقوش توقیع معبر که در عین ظلمات اسکندری عین الحیات خضری می‌نماید، هر حرفی را گنج شایگان و تاج هر خدایگان و خون بهای گرانمایگان می‌پندارد، و در حالت رحلت و مقام صحت و سقام، آن تحفه غیبی را چون جوهر عمر گم کرده بود. که باز دست آمد، از عزازت بر جان می‌بندد و به بوسیدن آن تمیمه، ارواح و تتمه استرواج لب زمهریز آمیز و سینه صاعقه‌انگیز را چون نسیم بهاری که از اخلاق مضمینه مر ضیه شهر یاری مسترق است، مشک پاش و عنبر بار می‌گرداند، و آب و خاک غریستان را دفع و با تسکین هوا به چنین تریاقی می‌توان کرد. مصراع:

کاتفاق است این که از یاقوت کم گردد و با (۳۳)

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در مقام وصف، فسحت سخنگویی بیشتر

بوده است و معمولاً در این مرتبه، سخن در نثر فنی بسیار مطنّب شده است. معانی شعری چنان بانثر درآمیخته که سخن را به مرتبت شاعری رسانده و از انواع صنایع بدیع لفظی و بیان در آن استفاده شده است. در واقع می‌توان آن را نوعی «تحلیل شعری» به معنی حل شدن معانی شعری در نثر دانست. در این جاست که می‌توان «شعر منثور» یافت. شعری ناب؛ که سخت نافذ و مؤثر در حالات روحی و عاطفی شاعر است، هم از نسیب و تشبیب قصاید رد پایی در این نوع می‌توان یافت و هم از مضامین تغزلی و لیریک. اینک به این نمونه دقت شود:

«شاه عادل سیف‌الدین دانست که چنین خانه‌ای را بی‌کدبانویی نتوان داشت، هرگونه خاتونی از ساحل دریای چین بفرستاد. پرستاری به پرستنده‌ی دعا هدیه کرد. درم خریدی به مادح کرم خرید بخشید. که از ترکان خرگاه افلاک چنو چالاکی نژاد. خرگاه نشینان ترکستان زمین و سقلاب آسمان از آقسنقرروز و قراطغان شب چنو ترک ندیدند. دست روزگار قبای حسن ترکانه بر قد چالاکش بریده. مشاطه‌ی تقدیر کلاه جمال در دوابروش نهاده. الحق صورتی که به دم بازپسین صورماند که مرده را زنده کند. آزر طبیعت مانعی فطرت به قلم آخشیجان، مثال او تمثالی دیگر نکرده است. نقشی که نقاش غیب از حسد نگار عذارش نگارخانه طبع را آب بر نهاده است، نسخت کارنامه آفرینش را به آب داده است. لاژورد آسمان، بزرنیخ آفتاب و دوده شب را در خاک ریخته است. در سبزازنگی رخس که پسته خندان را ماند، ناظر و هم چون پسته دهان گشاده مانده است. در لعل فامی لبش که عناب رنگین را ماند، چهره عقل چون عناب در سرشک، خون بر جبین شده است. سبجان‌الله ریحانی بدین بویایی از کدام سفال برآمده است؟ به کدام خانه پرورده‌اند؟ آبش که داده است؟ پیرایه اش که کرده است؟ لاله‌الاله! گندم گونی، آدم فریبی،

بهشت‌زیبی، بدین دلبری و پرده‌داری از کدام پرده به در آمده است؟ قامتی چون الف، سوزنی غمزه سوزن شکاف، چشم و دهان از چشمه سوزن تنگ‌تر که به سر سوزن مرغان بهشت را بر جامه بنگارد. غنچه بکرست و من چون بلبل در نعره عشق آمده‌ام. هنوز هلال است و من چون دیوانه، شیفته وصال شده‌ام، ماه نوبی بل دو هفته‌ای هر هفت کرده، دلخواهی، صنوبر قامتی، نوبر قامتی...»<sup>(۳۴)</sup>

#### ه: ابداع واژگانی؛

در نثر این دوره نویسندگان دست به ابداع واژه‌های تازه زده‌اند. چون مفاهیم تازه شعری نیاز به کلمات تازه‌ای داشته‌اند، خلق لغات تازه هم ضروری بوده است. خاقانی هم این گونه است. به نظر می‌رسد که بسیاری از واژه‌ها ساخته او است. از آن جمله می‌توان این لغات را واژگان ابداعی او دانست.

«سوسن بو» (ص ۹۰) «بازیچه نما» (ص ۹۰)

«توسن خو» (ص ۹۰) «نارنج صفا» (ص ۹۰)

«آهو کرشمه» (ص ۹۰) «طاووس زیب» (ص ۱۹۱)

«گورس‌سیرین» (ص ۹۰) «طوطی قیمت» (ص ۱۹۱)

«جوزاسیما» (ص ۹۰) «شاهین همت» (ص ۹۱)

«سنبله بالا» (ص ۹۰) «مجروح مانده» (ص ۹۴)

«عقرب گیسو» (ص ۹۰) «حروف پیوند» (ص ۹۶)

«حوت‌اندام» (ص ۹۰) «خجل سار» (ص ۹۷)

«قاصم عارض» (ص ۹۰) «قندز مژگان» (ص ۹۰)



- «دست زد» (ص ۱۰۱) «پای فرسود» (۱۰۱)
- «طشت نه» (۱۰۲) «دستاب ده» (۱۰۲)
- «زمانه ساز» (۱۰۳) «ساکن طبع» (۱۰۴)
- «لبک» (۱۰۹) «گریخته پای» (۱۱۲)
- «خرز خران» (۱۱۳) = «افراد پست و بی ارزش همچون مهره خر»
- «جیفه گاه» (۱۱۳) «دار و پسنز» (۱۱۴)
- «مردمه» (۱۱۷) = «مردمک چشم» «خردآفرینش» (۱۱۷)
- «نامنطفی» (۱۱۸) «نامنکسف» (۱۱۸)
- «دیده تر» (۱۱۹) «اخلاص پیوند» (۱۲۳)
- «سلوت رسان» (۱۲۳) «دراز آهنگ» (۱۲۴)
- «تنهارو» (۱۲۴) «افزوده قدری» (۱۴۱)
- «دردزدگی» (۱۴۲) «صبر گداز» (۱۴۲)
- «ملقح خاطر» (۱۴۵) «کوفته دل» (۱۴۶)
- «انجم نگین» (۱۴۹) «آفتاب کلاه» (۱۴۹)
- «عدل سگال» (۱۴۹) «مدحت طراز» (۱۵۰)
- «نشان گاه» (۱۵۱) «اخلاص آمیز» (۳۱۸)
- «افسر خدای» (۳۱۹) «افراختگی» (۳۱۹)
- «فراق زدگی» (۳۲۰) «آب رای» (۳۲۱)
- «شگفتی نمای» (۳۲۲) «خردسار» (۳۲۵)
- «مبقات شناس» (۳۲۶) «سجده جای» (۳۲۹)
- «جگر تفسیدگی» (۳۳۱) «دل ترسیدگی» (۳۳۱)

«شفارسان» (۲۸۶) به همین مقدار، کفایت می‌شود. چه اگر نمونه‌های دیگر آورده شود، خود موجب اطالۀ کلام خواهد گشت.

#### و: ویژگی‌های جملات؛

توجه نویسندگان به کثرت استعمال واژه‌ها و ترکیبات و صنایع بدیعی و آیات و احادیث و درج اشعار و امثله موجب شد که کیفیت ساختنی جمله‌ها و چگونگی ارکان جمله‌ها و ترتیب معانی به شیوه خاصی درآید.

از جمله این خصوصیات بافتی به «جمله‌های گسترش یافته» باید اشاره کرد. این جمله‌های گسترش یافته با ورود ارکان فرعی در داخل جمله و نیز قرینه‌سازی با استعمال ارکان زینتی ساخته شده‌اند. در این گونه جمله‌ها، ایجاز و اختصار جای خود را به تناسب‌های لفظی و اطناب بخشیده است: «و این مدّت را هر آینه نظیر و اخوات است که به اظهار آن مجلس اسمی شمس‌الدینی، اگر چه شمس وار به اریحیت فایض مفیض و لطف سبجیت مستفیض، منقطع‌القرین و عدیم‌المثل است، بر اقران و امثال معن یمن و سیف ذوالیزن مباحثات تواند کرد.» (۳۵)

«بنده دولتخواه سلام و خدمت از صفاء‌بندگی مجرد متواتر می‌فرستد، و برخاک آستان اعلا که آستان مکارم است، زمین بوس می‌کند؛ و در حریم معسکر معلی که کعبه معلی است، احرام عبودیت می‌گیرد، و با میقات‌شناسان خدمت در مقام بندگی مجاورت می‌نماید، و اوراد دعای خالص راقائم می‌دارد، و به دستبوس اعلا و دریافت خاک آستان مستعلی که تسنیم بهشت و نسیم طوبی در آن تضمین است، به غایت متعطّش می‌باشد، و از تأسف بازماندگی از خاک درگاه معظم باد سرد حسرات می‌کشد، و چون آتش که در آب

افکنند و چون آب که بر آتش نهند در خروش و جوش می آید.»<sup>(۳۶)</sup>

«بنده بنده است به هر طرف که خاطر است، و باطل کاران خیره گوی را حلال کرده است، هر چه گفته اند و خواهند گفت، و میدان بریشان فراخ گذاشته و عنان گشاده، و پای در رکاب عزیمت نهاده و بر وداع کَلّی دل خوش کرده که بعد از این به هیچ بقعه بیش از یک هفته اقامت نباشد و توقف صورت نیندد»<sup>(۳۷)</sup>

یکی دیگر از ویژگیهای ساختی جملات ذکر شده «پیوند پیاپی جمله‌ها» به یکدیگر است. این پیوند موجب اطناب کلام گردیده است. علاوه بر آن، فاصله زیادی میان نهاد و گزاره اصلی و مقدمه و نتیجه افتاده است. گویا این مسأله بر مبنای قیود لفظی و صنایع ادبی صورت گرفته است و نه بر اساس تسلسل و توالی معنی و قطعات نثر.

تنوع در انتخاب افعال، روابط و اجزای جمله‌ها نیز می‌تواند یکی از ویژگیهای ساخت جملات منشآت خاقانی باشد.

نکته دیگر در بابت جملات منشآت خاقانی آن است که در برخی موارد نامه‌ها، جمله‌هایی کوتاه و بی‌ابهام دارد که گویا نامه‌های اخوانی آن را می‌طلبیده است:

«دانم که صعب دل خسته‌ای و پشت شکسته. مرهم از اینجا مطلب. مومیایی از اینها مخواه، از محققان محق طلب. از راشدان مرشد خواه. محق به حقیقت کیست؟ مرشد به شرط کدام است؟»<sup>(۳۸)</sup>

«مگر روزی خواهی که دیوان نشسته بود. عمر خیام در آمد و گفت: «ای صدر جهان! از وجه ده هزار دینار معاش هر سال من کهنتر باقی به دیوان عالی مانده است. ناینان دیوان را اشارتی بلیغ می‌باید تا برسانند...»<sup>(۳۹)</sup>

**دیگر ویژگیهای سبکی:**

علاوه بر آنچه نوشته شد، می‌توان این نکات را هم جزو مختصات کلی این منشآت، ذکر کرد:

در صد لغت عربی در این نوشته زیاد است. به خصوص دیباچه نامه‌ها که پر است از عناوین و نعوت عربی. در این قسمت ترکیبات اضافی در بیشتر موارد عربی است و در خود متن نامه‌ها نیز واژه‌های عربی فراوان است. که نیازی به ذکر نمونه نمی‌باشد. چرا که نمونه‌های ذکر شده خود نشان‌دهنده همین مسأله است.

- دیگر استعمال «ازین» اشاره و صف جنسی است. خاقانی ازین ترکیب برای معرفه‌سازی و تجسم بیشتر استفاده کرده است؛ مانند:

«ازین زیچی، بازیچه‌نمایی، نارنج صفایی، میگون لبی؛ ازین شوخ شاخ ناشکسته، نقاب بریسته ازین لشکر شکنی، سلطان فگنی، زهره صفتی، هاروت صنعتی، چون پری ناز گیسوان مشکین گشاده فرو گذاشته»<sup>(۴۰)</sup>

- استفاده فعل معین «آمدن» برای مجهول ساختن، در موردی که ذکر فاعل از لحاظ بلاغی ضروری نیست «شنوده آمده است که کیقباد پادشاه را فرزندی بالغ که دلایل بهروزی و مخایل پیروزی در ناصیه او می‌دید، ناگاه فرو رفت.»<sup>(۴۱)</sup>

- جدایی انداختن میان جزء پیشین «همی» با فعل، که متضمن نوعی تأکید و استمرار از نظر ابلاغی می‌باشد:

«همی ناگهان مطالعه سامی که سحر حلال و آن توامان و رضیعالبانند، به کهنتر رسید...»<sup>(۴۲)</sup>

– نیز ذکر اصطلاحات علمی که یکی دیگر از ویژگیهای نثر فنی است در نامه‌های او

دیده می‌شود:

«قومی دیگر ناجنس جنس خلف جلف، نحس نجس، بلید پلید، مرتد مرید. معتل ذات ناقص صفات، لفیف خاطر اجوف باطن، چون حرف ترخیم، سقط، چون الف وصل، گمنام.» (۴۳)

همان‌گونه که دیده می‌شود، اصطلاحات صرفی را در بُعدی ابهام‌گونه به کار گرفته است. در بافت سخن خاقانی، این اصطلاحات در معنای لغوی خود به کار رفته‌اند و در خارج از این بافت، مراعات النظیری ساخته‌اند که خود نوعی «ابهام تناسب» خواهد بود. سخن آخر اینکه نثر منشآت خاقانی دارای تمام ویژگیهای نثر فنی است. او با به کارگیری شگردهای مختلف زیباشناسانه، نثری زیبا و در خور سلیقه زیباپسند عصر خود آفریده است که در بسیاری موارد با شعر آن زمان پهلو می‌زند. در این نوشته سعی بر آن بوده است که طرحی نو از ساخت سبکی منشآت به دست داده شود نه آنکه سخن دیگران تکرار گردد. با این همه، در دوران معاصر، خواندن این گونه نثر شاق و ناپسند است و بر طبع بسیاری از خوانندگان این زمان دشوار و ملال‌آور می‌نماید. ولی نباید فراموش کرد، که در زمان خاقانی، نثر فنی، مطابق ذوق هنری دوره‌اش بوده است و هنرشناسان، خواهان این گونه نثر بوده‌اند.

## منابع و یادداشتها

- ۱- دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۳.
- ۲- خطیبی، حسین: فن نثر در ادب پارسی، جلد اول، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۶-ص ۲۸۴
- ۳- وراوینی، سعدالدین: مرزبان‌نامه، تصحیح خلیل خطیب رهبری، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، مردادماه ۱۳۶۳، ص ۱۶
- ۴- خاقانی، افضل‌الدین بدیل: منشآت خاقانی، تصحیح محمد روشن، کتاب فرزانه، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲، ص ۱
- ۵- منشآت خاقانی، ص ۹۳
- ۶- منشآت خاقانی، ص ۱۸۳
- ۷- منشآت خاقانی ص ۱۸۵
- ۸- منشآت خاقانی، ص ۲۰۱
- ۹- منشآت خاقانی، ص ۲۳۹
- ۱۰- منشآت خاقانی، ص ۲۵۱
- ۱۱- منشآت خاقانی، ص ۲۶۳
- ۱۲- منشآت خاقانی، ص ۲۷۵
- ۱۳- منشآت خاقانی، ص ۳۲۹
- ۱۴- منشآت خاقانی، ص ۲۵۹
- ۱۵- منشآت خاقانی، ص ۲۶۸
- ۱۶- منشآت خاقانی، ص ۲۱۹



۱۷- منشآت خاقانی، ص ۲۱۳

۱۱۱ ره نه مقاله ت کنه- ۵۶

۱۸- منشآت خاقانی، ص ۲۴۴

۱۲۲ ره نه مقاله ت کنه- ۱۲۲

۱۹- منشآت خاقانی، ص ۲۴۷

۱۲۳ ره نه مقاله ت کنه- ۱۲۳

۲۰- منشآت خاقانی، ص ۲۵۳

۱۲۴ ره نه مقاله ت کنه- ۱۲۴

۲۱- منشآت خاقانی، ص ۳۵

دکتر بهرام بهمن ۱۲۴ ره نه مقاله ت کنه- ۱۲۴

۲۲- منشآت خاقانی، ص ۳۷

۱۲۵ ره نه مقاله ت کنه- ۱۲۵

۲۳- منشآت خاقانی، ص ۹۴

۱۲۶ ره نه مقاله ت کنه- ۱۲۶

۲۴- منشآت خاقانی، ص ۱۸۱



۲۵- منشآت خاقانی، ص ۲۷۹

۲۶- منشآت خاقانی، ص ۷۸

۲۷- منشآت خاقانی، ص ۱۰۱

۲۸- منشآت خاقانی، ص ۱۴۴

رتال جامع علوم انسانی

۲۹- منشآت خاقانی، ص ۲۸۶

۳۰- منشآت خاقانی، ص ۳۰۸

۳۱- منشآت خاقانی، ص ۳۲۳

۳۲- منشآت خاقانی، ص ۹۹

۳۳- منشآت خاقانی، ص ۵۳

۳۴- منشآت خاقانی، ص ۸۹

منابع و یادداشتها ۷/۲ به مقالات آشنه-۷/۱

۳۵- منشآت خاقانی، ص ۲۹۹ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۷

۳۶- منشآت خاقانی، ص ۳۲۰ - پارسی، جلد اول، انتشارات زوار، ۱۳۶۶ - تهران: انتشارات گنجینه

۳۷- منشآت خاقانی، ص ۳۴۳ - امد، تصحیح حمید زهیری، ۱۳۵۱ - تهران: انتشارات گنجینه

۳۸- منشآت خاقانی، ص ۱۹۸ - ۵۲ به مقالات آشنه-۱۲

۳۹- منشآت خاقانی، ص ۳۳۳ - منشآت خاقانی، تصحیح حمید زهیری، کتاب قدردان، چاپ ۱۳۷۲ به مقالات آشنه-۲۲

۴۰- منشآت خاقانی، ص ۹۱ - ۲۶ به مقالات آشنه-۲۲

۴۱- منشآت خاقانی، ص ۵۹ - ۱۸۱ به مقالات آشنه-۲۲

۴۲- منشآت خاقانی، ص ۱۴۲ - ۱۷۲ به مقالات آشنه-۵۲

۴۳- منشآت خاقانی، ص ۱۹۴ - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ به مقالات آشنه-۲۲

۴۴- منشآت خاقانی، ص ۲۰۱ - پرتال جامع علوم انسانی

۴۵- منشآت خاقانی، ص ۲۲۹ - ۱۰۱ به مقالات آشنه-۷۲

۴۶- منشآت خاقانی، ص ۲۵۱ - ۹۹۱ به مقالات آشنه-۸۲

۴۷- منشآت خاقانی، ص ۲۶۳ - ۲۸۲ به مقالات آشنه-۲۲

۴۸- منشآت خاقانی، ص ۲۷۵ - ۸۰۶ به مقالات آشنه-۰۶

۴۹- منشآت خاقانی، ص ۳۲۱ - ۲۲۲ به مقالات آشنه-۱۶

۵۰- منشآت خاقانی، ص ۳۵۹ - ۲۶۶ به مقالات آشنه-۲۹

۵۱- منشآت خاقانی، ص ۳۶۱ - ۲۶ به مقالات آشنه-۲۲

۵۲- منشآت خاقانی، ص ۳۶۱ - ۲۶ به مقالات آشنه-۲۲

